

مجری شبکه افق با ضربات چکش و چاقو به قتل رسید

20 اردیبهشت 1404

چند گرم طلا باعث شد تا زهرا میرزایی، مجری شبکه افق توسط پسرخاله‌اش به قتل برسد.

به گزارش مادران و دختران به نقل از اعتماد؛ زهرا میرزایی که با عنوان روانشناس و کارشناس برنامه‌های شبکه افق فعالیت داشت، قربانی جنایتی شد که عامل آن، پسرخاله‌اش بود.

او با درخواست مشاوره برای حل مشکلات خانوادگی‌اش، وارد خانه مقتول شد، اما هدف واقعی‌اش سرقت طلاهای مقتول بود.

زهرا میرزایی، در خانه‌اش و با ضربات چکش و چاقو به قتل رسید.

به گزارش پلیس؛ ظهر روز سه‌شنبه زنی طی تماس تلفنی با مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ اعلام کرد که خواهرش در خانه‌اش در شهرک گلستان به قتل رسیده است. او گفت: «خواهرم را کشته‌اند، جسدش خون‌آلود است، خانه‌اش هم بوی آتش‌سوخته می‌دهد.»

صدای لرزان زن، پلیس را به محل حادثه کشاند. ماموران کلانتری ۱۴۱ شهرک گلستان نخستین نیروهایی بودند که خود را به ساختمان رساندند.

جسد در اتاق خواب طبقه دوم بود؛ متعلق به زهرا میرزایی، روانشناس، فعال اجتماعی و کارشناس برنامه‌های شبکه افق.

بدن بی‌جان او با جرمه‌ای خرد شده و بریدگی عمیق در ناحیه گردن پیدا شد. کارشناسان پزشکی قانونی اعلام کردند که چند ساعت از مرگ گذشته است و علت فوت، ضربات سنگین چکش و بریدگی مرگبار گردن بوده است.

خواهر مقتول که در طبقه سوم ساختمان زندگی می‌کرد، ساعتی پیش از تماس با پلیس، از پاسخ ندادن زهرا به تماس‌های تلفنی‌اش نگران شده بود. زمانی که وارد خانه خواهرش شد، نه تنها سکوت سنگینی فضای خانه را فرا گرفته بود، بلکه بوی سوختگی عجیبی نیز به مشام می‌رسید. وارد اتاق خواب که شد، با صحنه‌ای کابوس‌وار روبه‌رو شد؛ پیکر بی‌جان خواهرش غرق در خون بود و بخش‌هایی از پتو و فرش خانه سوخته بودند.

کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی تهران بزرگ، به همراه بازپرس جنایی محمدجواد شفیعی، تحقیقات خود را آغاز کردند.

بررسی‌های اولیه نشان داد قتل در فاصله‌ای نزدیک از زمان کشف جسد رخ داده و آثار حریق عمدی در خانه دیده می‌شد، اما آتش به‌دلایلی شعله‌ور نشده و خاموش شده بود. در میان شهادت‌ها، گفته‌های خواهر مقتول کلید اصلی معما را در اختیار پلیس گذاشت. او به ماموران گفت که زهرا قرار بوده همان روز با پسرخاله‌شان ملاقات داشته باشد. ظاهراً او به بهانه مشاوره خانوادگی به خانه زهرا آمده و تاکید کرده بود کسی از این دیدار خبردار نشود.

تحقیقات فنی و ردگیری مخابراتی نشان داد متهم پس از وقوع قتل، ساعت‌ها در خانه مقتول حضور داشته و سپس به خانه‌اش در منطقه تهرانپارس بازگشته است. ماموران با نظارت دقیق و عملیات تعقیب و مراقبت، شامگاه همان روز متهم را شناسایی و بازداشت کردند. طلاهای سرقت‌شده از زهرا نیز از جیب شلوار او کشف شد.

متهم ۳۴ سال دارد. او متاهل است و یک فرزند دارد که تازه به دنیا آمده است. او به سوالات «اعتماد» در مورد این پرونده پاسخ می‌دهد.

مشاوره تلفنی

مرکز تخصصی مشاوره ازدواج و تحکیم خانواده

حال خوب

شماره: ۵۹۱۰ سال تأسیس: ۱۴۰۲

دکتر رویا درویش پیشه

۰۹۱۰۲۹۰۴۷۵۸

ازدواج و زوج درمانی

شما که قصدتان سرقت بوده چرا اقدام به قتل کردید؟

یک ماشین داشتم که با آن کار می‌کردم. پیک، اسنپ، مسافرکشی و... اما این اواخر آن قدر مشکل مالی

داشتم که مجبور شدم ماشینم را بفروشم. از طرفی با همسر من نیز به اختلاف خورده بودم و فقط دنبال راهی بودم که از مشکلاتم کم کنم.

اگر قصد سرقت داشتید چرا صرفاً سراغ دخترخاله‌تان رفتید؟

چون تصور می‌کردم طلاهای زیادی دارند. مدتی قبل در یک مهمانی فامیلی بودیم که دخترخاله‌ام گفت که دزد به خانه‌شان زده، اما فقط طلاهای بدلی را برده است، خاله‌ام هم گفت که اگر همان دزد وارد خانه آنها شده بود، کلی طلا گیرش آمده بود. همان موقع فهمیدم که خاله‌ام طلاهای زیادی دارد. خاله‌ام و دخترهایش در یک ساختمان زندگی می‌کنند. طبقه بالا دختر خاله بزرگم است و در طبقه پایین خاله‌ام به همراه دخترخاله کوچکم (مقتول) و پسر نوجوان او زندگی می‌کردند. همان موقع نقشه کشیدم که طلاهای آنها را سرقت کنم.

از کجا می‌دانستید که دخترخاله‌تان در خانه است؟

می‌دانستم خاله‌ام رفته بود مشهد. پسر دخترخاله‌ام (مقتول) هم مدرسه می‌رفت و می‌دانستم که تا بعد از ظهر در مدرسه است. برای همین با دخترخاله‌ام (مقتول) تماس گرفتم و به دروغ گفتم که من و همسر من می‌خواهیم برای مشاوره به خانه او برویم. دخترخاله‌ام مشاور خانواده بود و حتی در برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی هم شرکت می‌کرد. از طرفی قبلاً برایش تعریف کرده بودم که با همسر من دچار مشکل و اختلاف شده‌ام و او از وضعیت زندگی من خبر داشت. برای همین قبول کرد که من و همسر من را ببیند و با ما حرف بزند. برای روز سه‌شنبه قرار گذاشتیم، اما سه روز قبل از آن چکش و چاقو خریدم تا نقشه‌ام را عملی کنم.

همسران آن روز همراه‌تان نبود؟

نه، به دخترخاله‌ام به دروغ گفته بودم که می‌خواهم با همسر من بیایم. حوالی ساعت ۱۱ بود که به خانه دختر خاله‌ام رسیدم. زنگشان را زدم. دخترخاله‌ام در را باز کرد و وارد شدم. گفت پس همسرت کو؟ گفتم که در راه است و تا چند دقیقه دیگر می‌آید. مرا به خانه دعوت کرد و برایم شربت آورد. بعد هم به آشپزخانه رفت تا چای دم کند و منتظر همسر من بماند که از پشت سر به او نزدیک شدم و با چکش به سرش ضربه زدم. فریاد زد و بعد هم ضربات چاقو را زدم و طلاهایش را دزدیدم و فرار کردم.

شما که طلاها را سرقت کردید و دخترخاله‌تان را هم به قتل رساندید، چرا قصد آتش زدن خانه را داشتید؟

یک بطری کوچک بنزین تهیه کرده بودم که ردی از خودم به‌جا نگذارم. بعد از قتل، مقداری کاغذ کنار جسد ریختم و با بنزین آنجا را آتش زدم، اما انگار بعد از رفتن من آتش خاموش شده بود. اصلاً فکر نمی‌کردم که لو بروم، اما زهرای جریان ملاقات من و همسر من با خودش را به خواهرش از قبل اطلاع داده بود پس از این جنایت، جسد برای بررسی‌های تخصصی به پزشکی قانونی منتقل شد و متهم با دستور بازپرس شفيعي در اختیار اداره دهم پلیس آگاهی قرار گرفت. رسیدگی به این پرونده همچنان در شعبه پنجم دادسرای امور جنایی تهران ادامه دارد.